



اندیشه، آرمان و تجدید میثاق

ناشر: کمیته فرهنگی «ساما»

تاریخ نشر: اسد ۱۳۹۶ش

اندیشه، آرمان و تجدید میثاق

ادعا قیمت ندارد جز به میدان عمل
پهلوان خارج از میدان نمی آرزد به هیچ

مقدمه:

هژدهم جوزا روز جاودانه شدن مشعلدار نامور رزم آزادی و انقلابی خلق افغانستان - زنده یاد مجید - است. در این روز همه ساله از مجید و دیگر مبارزان مردمی که در راه رهایی ملی و اجتماعی خلق ستمدیده و در زنجیر افغانستان جان باخته اند، یاددہانی و بزرگداشت صورت می گیرد.

با توجه به محتوای برخی از این تجلیل و تکریم ها، این گونه بزرگداشت ها به اثر استمرار دیگر به یک سنت و در برخی موارد سنت بی روح و خسته کن، تبدیل شده است. بدین مناسبت افرادی با انگیزه های متفاوت غیرمبارزاتی سالی یک بار سٹیژهای رنگین برپا داشته و به رسم مجلس آرائی، صفت هائی را نثار مجید و همزمان جانباخته او می کنند. از اندیشه، راه و آرمان جانباختگان یاد کرده و در روی همان سٹیژ با آن ها تجدید میثاق می بندند. اما شب در میان، فردایش نه از اندیشه خبری است، نه از پیمان و نه از تجدید با آن تا همان روز سال بعد.

در چنین سٹیژها به منظور تجدید پیمان سالی یکبار، اکثراً مفاهیمی از قبیل اندیشه، اخلاق، راه و رسم، آرمان، تجدید میثاق، عدالت، آزادی و... مفاهیم به صورت مکانیکی، گنگ و مجزا از سائر عناصر نظام ارزشی انقلابی مجید و سائر جانبازان انقلابی کشور بدون باز کردن جانمایه هر یکی از این مفاهیم و بدون مشخص ساختن چگونگی تجدید میثاق با آنان، به گونه مصرفی بیان می شود.

متعاقب هژدهم جوزای سال جاری، عده ئی از اعضاء و هواداران "ساما" سؤال هائی را پیرامون همین مفاهیم مطرح و به کمیته فرهنگی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان، برای روشنگری و بازگشائی بار و درونمایه هر یک از این مفاهیم، ارجاع کرده اند. آن ها خواسته اند تا از مفاهیم اندیشه، آرمان، تعهد، اخلاق، راه و رسم انقلابی و آزادیخواهانه و ایده آل های آن زنده یادان و تجدید میثاق با آنان و آرمان های شان تعریفی به دست داده و حدود و ثغور این مفاهیم را تبیین نموده و به گونه شفاف و تفسیر ناپذیر مشخص ساخته شود.

در مجموع جانبازان^[۱] و پیشکسوتان جانباخته جنبش انقلابی و آزادیخواهانه کشور ما انسان های آگاه و دارای اندیشه، آرمان، اخلاق، و راه و رسم انقلابی بودند و در بازتولید اندیشه انقلابی سهم بسزائی داشتند. حاصل جمع این عناصر و ارزش ها؛ نظام فلسفی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، موازین، ابزار، روش ها و کنش گری انقلابی آنان را می ساخته است. هم کلیت به هم پیوسته دیالکتیکی این عناصر و هم تجدید میثاق و التزام مدعیان راه با آن؛ بار، محتوایی و ابعاد جدی ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی و عملی دارد. هیچ گونه تجدید میثاق ادعایی جدا و سوای این بار، محتوایی و ابعاد جدی ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی و عملی و داعیه مبارزاتی انقلابی؛ نمی تواند به گونه جدی و واقعی مطرح باشد.

از دید ما پرداختن مفصل به جزئیات مفاهیم فوق، بحث های همه جانبه را می طلبد. برای گریز از گم شدن بحث اصلی در میان انبوهی از مطالب دامنه دار و همین گونه برای اجتناب از سرگردانی خواننده جوابی پاسخ به سؤال های بالا؛ ابتداء سؤال های این پرسنده های عزیز را در پیرامون مفاهیم فوق مطرح کرده و سپس می کوشیم با ایجاز و در حد فهم عموم، به تعریف و تبیین درونمایه هر یکی از مفاهیم فوق پرداخته و در اخیر آن ها را در یک رابطه متقابل دیالکتیکی به حیث اجزای یک نظام ارزشی، به رسم نتیجه گیری ارائه بداریم.

کمیته فرهنگی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

۱۸ اسد ۱۳۹۶ شمسی

سؤال های مطرح شده به قرار زیر اند:

- ۱- اندیشه چیست و چه محتوایی دارد؟
- ۲- هدف چیست؟ آرمان چه تعریف و درونمایه ای دارد؟
- ۳- اخلاق و اخلاق انقلابی چیست؟
- ۴- راه و رسم انقلابی کدام است؟
- ۵- تجدید میثاق یعنی چه و چه تعریفی دارد؟
- ۶- معیار پابندی و تعهد به این ارزش ها چیست؟
- ۷- شرایط عضویت در یک سازمان سیاسی کدام ها اند؟
- ۸- معیار های عضویت در (ساما) به مثابه یک سازمان سیاسی، کدام ها اند؟
- ۹- تعریف واژه «سامائی» چیست و «سامائی» به چه کسی اطلاق می شود؟

۱- اندیشه:

انسان از همان نخستین گامی که در جاده انسانیت گذاشت، موجودی بود اندیشمند با معلومات اندک و مجهولات فراوان. اندیشه همزاد انسان و به قدامت پیدایش او است. اندیشه حاصل بازتاب واقعیت عینی پیرامون انسان و قوانین آن در مغز انسان در جریان تغییر طبیعت و کار مولد انسان برای دگرگونی پدیده های طبیعی بوده است. اندیشه همراه با موجود اندیشمند و کنشگر(انسان) از طریق تکامل شناخت انسان در روند طولانی پراتیک جمعی، تکامل می پذیرد. به شکرانه شناخت قانونمندی های عینی عرصه های طبیعت و کسب آگاهی علمی در این مسیر تکاملی پر از خم و پیچ است که اندیشه انسان صیقل شده و با زدودن عناصر خرافی، زنگار و زواید از سیمای اندیشه؛ اندیشه خصلت علمی مبتنی بر واقعیت کسب می کند. با پالایش اندیشه و تکامل شناخت جمعی اندر این روند طولانی است که مفاهیم و احکام علمی زاده شده و نونهال سبز علم درختی تنومند و باروری شده، شاخه می زند و برگ و بار می آورد. هم انسان اندیشور و عامل و هم اندیشه حاصل پراتیک و شناخت او، در جا نمی ایستند، به پیش می تازند. انسان با رهنوردی در وادی های ناشناخته و وقوف بر قواعد و رمز و راز آن عرصه ها، به تدریج، ولی پیوسته از مجهولات کاسته و بر معلومات جمعی خویشتن می افزاید.

اما در چندمین گام از رهنوردی انسان در مسیر برون ستیزی، زندگی جمعی انسان دستخوش درون ستیزی می شود. نتیجه بلافصل این درون ستیزی، تقسیم جامعه و اندیشه به دو پایگاه متعارض طبقاتی - فکری است. زین پس بخش آگاهی اجتماعی اندیشه(آگاهی پیرامون انسان در بستر اجتماعی) به آن افزوده شده و این آگاهی اجتماعی خصلت ایدئولوژیک می یابد؛ یعنی به اعتبار تعریف «ایدئولوژی» که همانا "معرفت طبقاتی" است، این آگاهی به معرفت طبقاتی مبدل می شود. جامعه به ستمکشان و ستمگران تقسیم شده و اندیشه نیز با کسب خصلت طبقاتی، به اندیشه ستمگران و اندیشه ستمکشان تقسیم می شود. کلیت اندیشه همه اشکال شعور یا آگاهی اجتماعی را شامل می شود. از همین دم مبارزه طبقاتی میان ستمگران و ستمکشان آغاز شده و عرصه های ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی را درمی نوردد.

اندیشه ستمگران و صاحبان وسائل تولید و ثروت مادی، در نقش حربه ایدئولوژیک و عامل فکری پاسدار وضع موجود، شرایط ستمگری نیرو های مسلط و شرایط ستمکشی طبقات ستمکش را بازتولید کرده و با تخالف با نوآوری، بالندگی و تغییر؛ خصلت ارتجاعی و محافظه کار کسب می کند. این تخالف اندیشه ستمگران با رویش و پوییش، به موازات تداوم مبارزه میان ستمگران و ستمکشان در سراسر تاریخ انسان از رمز اسطوره و تاریخ تا امروز، مشهود بوده و همه عرصه ها و اشکال شعور اجتماعی را شامل می شده است.

در مقابل، اندیشه مدافع و پاسدار ستمکشان و بهره دهان، نیز به مثابه ابزار ایدئولوژیک برخاسته از بستر عینی اجتماعی، در ستیز با اندیشه غالب ارتجاعی و محافظه کار، با تأکید بر نوآوری، بالندگی، پوییش و دگرگونی؛ در سراسر تاریخ، خود عرصه ای و وسیله ای در نبرد طبقاتی میان ستمگران و ستمکشان بوده است. این کارزار فکری نیز به مثابه بخشی و عرصه ای از مبارزه طبقاتی ستمکشان، عرصه های فلسفه، علوم، سیاست، حقوق، هنر، ادبیات، مذهب و لامذهبی و غیره اشکال و نهاد های روبنائی را شامل می شود و به موازات تداوم و تکامل مبارزه طبقاتی؛ اشکال، تنوع و تکامل می پذیرد.

اندیشه انقلابی حاصل جمع‌بندی تجارب مبارزاتی ستمکشان است. مبارزه ستمکشان علیه ستمگران استثمارگر و استثمارگر در پهنه تاریخ، از خود تاریخی دارد. اندیشه انقلابی هم چیزی نیست، جز سنتی علمی تجارب و دانش حاصله از پراتیک مبارزاتی این سرگذشت و تاریخ و نشان دادن راه‌ها، ابزار و اشکال فراوی تاریخی ستمکشان و محرومان از تنگنای تاریخی به سوی فراخنای تاریخی.

مفاهیم مترادف اندیشه انقلابی، اندیشه پیشرو، آگاهی انقلابی، آموزه انقلابی و علم انقلاب عبارت از یک جمع‌بندی و بیان تعقلی — تئوریک تجارب حسی حاصله از مبارزه طبقاتی و استمرار ستم و استثمار است و بر پایه نقد و سنتی اشکال غیرنظاممند آگاهی شکل گرفته است. جامعه‌شناس شهیر المانی کارل مارکس این اندیشه انقلابی، آزادیخواهانه و پیشرو را در «مانیفست» بیان کلی مناسبات واقعی مبارزه جاری طبقاتی و... جنبش تاریخی "تعریف می‌کند.

زنده یاد مجید در اثر ماندگارش تحت عنوان "برنامه ساما" اندیشه انقلابی را که خود و انقلابیون سامائی و غیرسامائی کشور ما بدان باور علمی، راسخ و استوار داشتند، "اندیشه پیشرو عصر" نامیده و بر ضرورت تبلیغ و ترویج آن تأکید ورزیده است. در جائی دیگر در همین برنامه او این درفش فکری را "درفش طبقه کارگر دوران ساز" فراوی صف طویل مارش تاریخی ستمکشان برای ورود "به قلمرو اختیار و آزادی" نامیده است.

آری! این همان اندیشه ایست که مجید و هم‌زمانش و سائر انقلابیون پاکباز منسوب به جنبش انقلابی کشور ما آن را همچون سلاح رزم تاریخی ستمکشان و محکومان این سرزمین برگزیده بودند و به حقانیت آن باور راسخ و علمی داشتند؛ این همان سلاح برنده ایست که مبارزان مردمی بی‌گور و نشان راه آزادی کشور با در دست داشتن آن، زنجیرهای بردگی و رقیت را از دست و پای خود پاره کرده و به مدد این اندیشه آزادی خواه، در پی تحقق ایدآل‌های آزادی خواهانه شان بودند. وقتی از اندیشه مبارزاتی انقلابیون و آزادیخواهان مردمی کشور یاد می‌کنیم، غیر از این اندیشه انقلابی و زنجیرگسل برای تغییر موقعیت ستمکشی و بهره‌دهی خلق زحمتکش کشور؛ پای اندیشه دیگری در میان نیست؛ زیرا در جامعه شدیداً تقسیم شده ما به ستمکش و ستمگر، عمدتاً بیش از دو اندیشه وجود ندارد:

۱- یکی، اندیشه ارتجاعی و محافظه کار طبقات استثمارگر بومی و استثمار است که رجعت به گذشته دارد و تداوم وضع جاری را می‌طلبد؛

۲- آن دیگری، اندیشه رو به جلو در پی تغییر و توقف بازتولید شرایط ستمکشی و بهره‌کشی ستمکشان است.

این دومی، اندیشه پیشرو واحد در عصر کنونی است که به ستمکشان، انقلابیون و خلق‌های زحمتکش گیتی تعلق دارد. این یگانه درفش مبارزاتی است که در پیشاپیش صف طویل ستمکشان و مبارزان راه آزادی جهان در اهتزاز است. این درفش خون‌رنگ فکری انقلابی و آزادی طلب برای راهیان راه انقلاب و آزادی افغانستان، بخش اساسی از میراث بزرگ اندیشمندان و پیشگامان راه انقلاب کشور ما است. باید این ارثیه گرانبها را ارج گذاشته و در حراست این ودیعه بکوشیم تا از دستبرد، تحریف و به ابتذال کشیده شدن مصئون بماند.

۲- هدف و آرمان:

نخستین ویژگی انسان و وجه تمایزش با حیوان، اندیشمندی یا قابلیت تفکر اوست. اندیشه هم دو مؤلفه دارد. آگاهی از ماهیت پدیده‌های طبیعی (علوم مثبت) و آگاهی اجتماعی که منبث از هستی اجتماعی انسان است و هستی اجتماعی مشترک یا تقسیم شده را بازتاب می‌دهد. در جامعه طبقاتی مؤلفه دوم آگاهی اجتماعی جنبه طبقاتی دارد. اندیشه یا آگاهی اجتماعی برای هر گروه و طبقه‌ای ارزش‌های مشترکی را من حیث هدف و آرمان غائی تعیین می‌کند. این جاست که دومین ویژگی انسان که زاده ویژگی نخست اوست، هویدا می‌شود: هدفمندی.

هدف عبارت از فرجام هر امری و یا راهی است که در صورت اکتانم، به آن جا می‌انجامد. هدف می‌تواند فردی یا جمعی باشد. مشخص شدن هدف، انسان را جهت بخشیده و او را برای انجام امور رسیدن به هدف یاری نموده و برمی‌انگیزاند. هر طبقه و گروه اجتماعی، هر مکتب و مسلک برای افراد و سالکانش اهدافی را مشخص ساخته است. در جامعه طبقاتی تقسیم شده به ستمگر و ستمکش، به بهره‌کش و بهره‌ده، هدف‌ها نیز متعارض و متباین اند.

از منظر اندیشه‌های ارتجاعی و محافظه کار حافظ منافع ستمگران؛ هدف، آرمان و غایت؛ حفظ و تداوم موقعیت حاصله و استقرار نظمی است که ایجاد گشته و مسلط است.

اندیشه یا آگاهی انقلابی و پیشرو اما در هر زمانی مبشر تغییر است و قصد فرا رفتن از محدوده موجود تاریخی را دارد. این بشارت برای تغییر، شامل حال خود این اندیشه نیز می شود. اندیشه انقلابی بر پایه سنتیز تجارب حاصله از پراتیک مبارزاتی ستمکشان؛ هدف، آرمان، راه، ستراتیژی و تاکتیک را نیز نشان می دهد.

با این تبیین کوتاه هدف، چیستی و چگونگی آرمان را درمی یابیم. «آرمان» یا «ایده آل» عبارت از کمال مطلوب، مراد یا خواسته که به صورت ارزش های مشترک و اهداف متعالی یک جمع و گروه انسانی تبیین و تدوین می شود. آرمان مشترک یک جمع این را تعیین می کند که چه کاری با چه روشی انجام شود و چه ابزار مبارزاتی و اشکال سازمانی به خدمت گرفته شود. آرمان نیز که زاده اندیشه است، همانند اندیشه و هدف؛ برای ستمگران و ستمکشان یکسان نیست.

آرمان همزمان با تقسیم جامعه به طبقات برای رسیدن به آرزو ها و هدف های هر طبقه، به مثابه یک نیاز اجتماعی به وجود آمد. آرمان و روان شناسی اجتماعی نمود هائی از شعور اجتماعی است. روان شناسی اجتماعی بازتاب دهنده شعور مرسوم جامعه مفروض است. اما آرمان بیانگر شعور تئوریک و سیستمی از اندیشه های یک طبقه مشخص است و به بیان دیگر «دست آورد عناصر متفکر یک طبقه است». آرمان «طبقه پیشرو» و بالنده بر اساس دانش تئوریک عناصر متفکر این طبقه پا به عرصه وجود گذاشته است که عبارت است از «گذار از قلمرو جبر طبیعی و اجتماعی به قلمرو اختیار و آزادی».

آرمان مبارزاتی برای باورمندان اندیشه مبشر تغییر متشکل از دو جزء است: در موقعیت مستعمراتی جامعه یا کشوری (مثل افغانستان دهه هشتاد میلادی و افغانستان امروز) حداقل آرمان مبارزاتی برای آزادیخواهان و مبارزان راه آزادی کشور، طرد استعمارگر متجاوز و حصول آزادی ملی است. آرمان مبارزاتی انقلابیون، اما فراتر از این گستره، رو به جلو در پی خروج ستمکشان از این تنگنا های تاریخی، پایان بخشیدن به بازتولید شرایط ستمکشی و بهره کشی و ایجاد دنیای فارغ از ستم و استثمار است. ایده آل انقلابی و کمال مطلوب انقلابیون رسیدن به آن فراخنای تاریخی است که انسان از درون ستیزی فارغ شده و به برون ستیزی برای مهار طبیعت همت گمارد.

درفشدار مارش شورانگیز تاریخی زحمتکشان کشور، جاودان یاد مجید نیز به نوبه اش با اعلام یورش بر دژ ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی (به ویژه سوسیال امپریالیسم بنا بر نقش غالب آن در افغانستان در همان زمان)، این آرمان انقلابی را گذر از «قلمرو جبر طبیعی و اجتماعی به قلمرو اختیار و آزادی» نامیده است. از منظر مجید، بانیان «ساما» و سائر همزمان اصولی مجید (سامائی های راستین)، این کمال مطلوب، «قلمرو اختیار و آزادی»، «دنیای نوین»؛ همان «جامعه فارغ از ستم طبقاتی، ملی و بهره کشی» و «جامعه بدون طبقات»، و به تعبیر زنده یاد مجید «آرمان گرامی» ایست که این انقلابیون برای تحقق آن عمری رزمیدند و تا پای مرگ در راه آن با اراده تزلزل ناپذیر استوار ماندند.

تأکیدات زنده یاد مجید بر کاراکتر طبقاتی و چیستی اندیشه و آرمان انقلابی در معتبر ترین سند تاریخی معرف هویت فکری – سیاسی مجید و ساما یعنی برنامه ساما و مراجعه بر این تأکیدات؛ راه را بر اغتشاش آفرینی، ایجاد شک و شبهه و تحریف تاریخ؛ می بندد.

این است آن آرمان شکوهمند اما ناتمام مبارزاتی که مجید و سائر پیشگامان انقلابی و چند نسل انقلابیون کشور ما برای تحقق آن تدارک دیدند، رزمیدند و در گور های بی نشان به سینه خاک خفتند و گام زدن در راه تحقق این آرمان گرامی را – به مثابه ارثیه و سنت گرانددر – به ادامه دهندگان راه شان به ودیعت گذاشتند.

۳- اخلاق و اخلاق انقلابی:

واژه عربی اخلاق از ریشه خلق و به معنای رفتار، سجایا، سلوکیات و منش ها؛ در یک تعریف عام و کلی عبارت است از «مجموعه قوانین، رفتار و ارزش هائی که در یک جامعه به عنوان هنجار شناخته می شود.» (دائرة المعارف – le Petit Larousse). معادل فرنگی اخلاق، واژه (Morale) است که از ریشه لاتینی (Moeurs) به معنای «آداب و رسوم»، مشتق شده است.

هر چند در یک جامعه هنجار هائی تحت عنوان اخلاقیات، در گستره جامعه برای همه باشندگان آن مطرح است، اما هنجار های اخلاقی در یک جامعه منقسم به ستمگر و ستمکش، پدیده ای کلی، مجرد و فراطبقاتی نیست. اخلاق مانند سائر اشکال شعور اجتماعی، برخاسته از هستی اجتماعی افراد جامعه است و با یک اندیشه، آرمان اجتماعی و منافع طبقاتی گره خورده است.

فریدریک انگلس اندیشمند و جامعه شناس مترقی المانی در اثر مشهورش «انتی دیورینگ»، تبیین جالب و آموزنده ای از "اخلاق" دارد بدین شرح: "کلیه تئوری های اخلاقی تا کنونی، سرانجام نتیجه شرایط اجتماعی - اقتصادی همان مرحله است. همان طوری که جامعه تا به امروز بر اساس تضاد طبقاتی در حرکت بوده؛ همان طور هم اخلاق، اخلاق طبقاتی بوده و یا تسلط و منافع طبقات حاکمه را توجیه کرده و یا این که هنگامی که طبقه تحت ستم به اندازه کافی قوی بوده، نارضایتی علیه این تسلط و منافع آینده زحمتکشان را نمایندگی کرده است."

اخلاق خواص و کاخ نشینان چیزبست و اخلاق عوام و کوخ نشینان چیز دیگری. اخلاق خواص حاکم به مثابه یک عامل روبنائی در خدمت زیربنا - مناسبات تولیدی - بوده؛ سلطه و منافع طبقات حاکمه را توجیه کرده؛ مالکیت خصوصی، استثمار و ستم بر توده های زحمتکش را نورم نامیده و موقعیت ستمکشی و بهره دهی زحمتکشان را به هنجار می انگارد.

در مقابل، آنچه اخلاق انقلابی نامیده می شود، از منافع آبی و آبی ستمکشان و کوخ نشینان، از نیرو های مولده پیشرونده در برابر مناسبات تولیدی حاکم ارتجاعی دفاع نموده؛ در مقابل سلطه، حرص و منافع آزمندانة طبقات حاکمه ایستاده؛ استثمار و ستم بر توده های زحمتکش و موقعیت ستمکشی و بهره دهی زحمتکشان را ناپهنجار انگاشته و خواهان تغییر و پایان بخشیدن به این موقعیت ناپهنجار است.

اخلاق انقلابی به نوبه خود مجموعه ای از رفتار و کردار، سجایا، سلوکیات و منش های همبسته ای است که ضمن سیراب شدن از چشمه سار زلال اندیشه انقلابی، در خدمت تحقق آرمان انقلابی قرار دارد. یک فرد انقلابی سجایای نیکو و "حاصل نیک خود را مرهون ایدئولوژی مترقی و کارکرد این ایدئولوژی در اخلاقیات و سلوکیات" خود است.

«هو شی مینه» در نوشته ای تحت عنوان «*اخلاق انقلابی*» ارزیابی درخور توجهی از اخلاق انقلابی به دست می دهد. در این بررسی برش ها و فراز هائی از آن را در زیر می آوریم:

"انقلاب کردن و دگرگون ساختن جامعه کهن به جامعه نو امری بس افتخارآفرین و در عین حال نیز وظیفه ای بی نهایت سنگین و مبارزه ای بس پیچیده، دراز مدت و دشوار است. تنها رهروی توانا می تواند راهی دراز را با باری گران بر دوش درنوردد. یک انقلابی باید پای بستی محکم از اخلاق انقلابی داشته باشد تا بتواند وظیفه پرافتخار خود را به تمام انجام دهد. همه ما که زاده و پرورده جامعه کهن بوده ایم، در تفکر و عادات خویش بیش و کم اثرات آن جامعه را با خود حمل می کنیم. بدترین و مخاطره آمیز ترین نشانه جامعه دیرین فردگرایی است. فردگرایی نقطه مقابل اخلاق انقلابی است. خورد ترین اثر باقی مانده فردگرایی در اولین فرصت رشد می کند، فضائل انقلابی را بی اثر می نماید و مانع از آن می شود که ما با دل و جان برای آرمان انقلابی مبارزه کنیم. فردگرایی چیزی است سخت خدعه آمیز و غدار؛ به چالاکي فرد را به ورطه تباهی می کشد. همه می دانند که غلتیدن به سراشیب تباهی سهلتر است از بالندگی و ترقی. بی سبب نیست که فردگرایی سخت مخاطره آمیز است. برای زدودن اثرات ناخوشایند جامعه کهن و پروردن فضائل انقلابی باید به مداومت مطالعه کرد و خود را تربیت و اصلاح نمود تا برین پایه پیوسته ترقی کرد. در غیر این صورت واگشت می زنیم و پس می افتیم و عاقبت، جامعه رو به پیشرفت پذیرای مان نمی شود. مطلب این نیست که تنها با مدرسه رفتن و حضور در دوره های تعلیمی می توان مطالعه کرد و خویشتن را تربیت و اصلاح نمود، در هر فعالیت انقلابی می توان و باید چنین کرد."

"اشخاص آراسته به خصائل انقلابی نه از دشواری ها و مشقات بیمی به دل راه می دهند و نه از ناکامی ها هراسی دارند؛ نه مردد می شوند و نه گامی پس می گذارند. انقلابیون راستین برای مصالح حزب و انقلاب و طبقه و خلق و نوع بشر در ایثار منافع خاص خویش هیچ گاه تردید نمی کنند و اگر حتی لازم شود، جان خود را فداء می کنند. این است بیان بس روشن و دربرگیرنده از اخلاق انقلابی. اختصاص زندگی خود به امر مبارزه برای حزب و انقلاب این لازم ترین نکته است. سخت کوشی برای حزب، رعایت انضباط حزبی و اجراء خط و مشی های حزب؛ مقدم شمردن منافع حزب و زحمتکشان بر منافع فردی خود؛ خدمت به خلق از جان و دل؛ مبارزه فارغ از من خود برای حزب و مردم و نمونه بودن در هر مورد."

"اشخاص آراسته به فضائل انقلابی ساده و فروتن باقی می مانند و آماده اند با سختی های بیشتری رو به رو شوند. حتی به وقتی که با اوضاع دلخواه و کسب پیروزی ها مواجه می گردند، پیش از دیگران در غم کار اند و بعد از آن در اندیشه تمتع. در این فکر باید بود که وظائف خود را چگونه به نحو احسن انجام داد، نه این که چسان بزرگ ترین پاداش را از آن خود کرد. از لاف زنی در خصوص فراهم آورده های گذشته و ادعای امتیازات خاص یا تن سپاری به دیوانسالارگرایی (بوروکراتیسم) و تکبر و تباهی باید برحذر بود. این نیز بیانی از اخلاق انقلابی است." "اخلاق انقلابی، در هر وضعی، مبتنی است بر مبارزه"

قاطعانه علیه تمام دشمنان، حفظ هشیاری خود، آمادگی برای نبرد و اجتناب از تسلیم و کرنش". (هو شی مینه: در باره اخلاق انقلابی)

زنده یاد «قیوم رهبر» نیز در باره اخلاق و اخلاق انقلابی بررسی قابل عنایتی دارد. "رهبر" با تأکید علمی و جامعه‌شناسانه بر پایه مادی، کاراکتر طبقاتی و نسبیت تاریخی پدیده اخلاق به مثابه شکلی از روبنا و شعور اجتماعی، در مورد اخلاق انقلابی به گونه تطبیقی تحلیل روشنگرانه‌ای ارائه کرده است:

"اخلاق به عنوان جزئی از نظام ارزشی انسان در طی تاریخ طولانی بنا بر مصالح اجتماعی مردم - و به طور دقیق تر مصالح اجتماعی طبقه حاکم - به میان آمده و رشد و تکامل یافته است. هر طبقه‌ای برای خودش اخلاق خود را دارد و در جامعه با وجود طبقات متخاصم و متضاد، اخلاق نیز همان گونه است."

"...برای یک سازمان انقلابی - و یک حزب انقلابی - اخلاق انقلابی به چه مفهومی است و چگونه می‌تواند یک سازمان انقلابی خود را با اخلاق انقلابی و فضائل انقلابی مسلح گرداند؟"

- "اساسی ترین مسأله در اخلاق انقلابی این است که فرد همه هستی خود را در راه مردم، انقلاب و سازمان انقلابی خود وقف کند و آمادگی داشته باشد در تحت هر شرایطی زندگی خود را در خدمت مردم، پیشرفت انقلاب و استحکام سازمان قرار دهد."

- "کار شاق برای حزب و انقلاب، رعایت انضباط حزبی و اجرای بدون کم و کاست خط مشی حزب: این است دومین پایه اخلاق انقلابی."

- "یک انقلابی باید از جان و دل به خلق خدمت کند و در راه حزب و مردم از خود گذشتگی و فداکاری داشته باشد."

- "یک انقلابی باید در هر کار خوب، نمونه باشد. به خصوص این که در گرفتن امتیازات در صف آخر بایستد و در گرفتن مسؤولیت پیشقراول باشد."

- "یک انقلابی باید صادق باشد و رُک و راست مسائل خود را در سازمان و با رفقاء مطرح نماید. کسانی که استعداد و زیرکی خود را برای فریب رفقای خود به کار می‌اندازند و از این بابت در دل هم مباحثات می‌ورزند، بد اخلاق ترین عناصر در میان انقلابیون اند."

- "یک انقلابی باید متواضع و بردبار باشد. «کبر کمونیستی»، تفرعن، لافزنی، دروغ گوئی علاوه بر این که عامل کودک خوی آن را در انتظار کوچک و خوار می‌گرداند، محیط انقلابی را آلوده با «شاخ جنگی» های لومپنانه می‌سازد... تواضع انقلابی با تظاهر به تواضع انقلابی تفاوت زیاد دارد و باید ما بکوشیم این خصلت انقلابی را به طور واقعی و عمیق در وجود خود پرورش دهیم."

"این بود شمه‌ای از اخلاق انقلابی. ولی پایه اساسی ضربت خوردن اخلاق انقلابی در کجاست و چگونه می‌توان آن را رفع نمود؟"

- "پایه اصلی انحراف اخلاقی در یک سازمان انقلابی، اندویدوآلیسم (فردگرایی) است. اندویدوآلیسم و کلکتویسم نه تنها در ساحة فلسفی و سیاسی در مقابل هم قرار دارند، بلکه در ساحة اخلاقی نیز به مبارزه با همدیگر مشغول اند. اندویدوآلیست معتقد است که من هر گونه ارزش های انقلابی را می‌پذیرم، مشروط بر این که بر منافع «من» ضربت وارد نکند. همه ارزش های اخلاقی را برای دیگران می‌خواهند و در خُرده گیری در مورد آن ها چُست و چالاک اند، ولی در باره خود شان کسی نباید دهن باز کند. آن ها حق دارند هر کس را انتقاد کنند و بد بگویند و حتی تهمت بزنند، ولی دیگران حق ندارند برای این «آقایان» جلسه انتقاد ترتیب بدهند. در غیر آن، از جلسه و حتی از سازمان می‌بُرند."

- "علت دیگر انحرافات اخلاقی، پائین بودن سطح تئوریک در سازمان است."

- "علت دیگر انحرافات اخلاقی، هجوم خرده بورژوازی با تمام اخلاقیات منحط آن در داخل یک سازمان انقلابی است. خرده بورژوازی و بورژوازی چه هنگامی که با ما همکاری دارند و چه وقتی که با ما به مبارزه مشغول اند، هم افراد و هم افکار خود را در بین ما شیوع می‌دهند و این یکی از پایه های اخلاق منحط «اندویدوآلیستی» است."

- "علت دیگر آن هم کمبود مبارزه ایدئولوژیک سالم و فقدان روحیه انتقاد و انتقاد از خود انقلابی در داخل یک سازمان است."

"... ارزش ها و نظام ارزشی، چنان چه در بحث اخلاق انقلابی گفتیم، تاریخی، طبقاتی و اجتماعی است و نمی تواند حقائق جاویدان را نمایندگی کند".

"او [مجید] خصال نیک خود را مرهون ایدئولوژی مترقی و کارکرد این ایدئولوژی در اخلاقیات و سلوکیات مجید است". "عیاری و جوانمردی بعضی عناصر اخلاق انقلابی را با خود حمل می کند، ولی در بسیار جا ها نمی تواند پاسخگوی نیازمندی های یک مبارزه علمی و قانونمند باشد". "رندی، نیرنگ بازی، لاف زنی، سفته بازی، چالاکي و در جان زدن، تحقیر دیگران، خودمرکزبینی، گذشت های غیراصولی، و سخت گیری های غیراصولی همگی از خصال لومپنیسم است که اکثراً در میان عیاران و جوانمردان نیز رخنه کرده و تقریباً جزء خصال آن ها شده است. در سازمان، افکار لومپنی در لباس جوانمردی و عیاری خود را در خودمرکز بینی، لافزنی، تحقیر و کم زدن دیگران، بی ارزش ساختن حریف های سیاسی و شخصی، دام گستری و از چال و نیرنگ برای بدنام کردن و بی آبرو ساختن حریف استفاده کردن، بی اعتنائی به "دنیا و ما فیها" از جمله انقلاب و وظائف انقلابی، عدم احساس مسؤولیت، تعصب نداشتن نسبت به [انحراف] از سازمان، انقلاب، ارزش ها و مقدرات سازمان، ارزش بیشتر دادن به رفاقت بازی های شخصی نسبت به روابط و علائق سازمانی و سائر اشکال... نشان می دهد".

"هر طبقه برای خود اخلاق خاص خود را دارد و در هر مرحله ای از تکامل اجتماع، اخلاق معین اخلاق انقلابی را نمایندگی می کند". "... ما باید به اخلاق انقلابی خود را ملبس بسازیم. ما باید زندگی خود را به سازمان و کار سازمانی وقف کنیم؛ سخت کوش باشیم و انضباط سازمان را مراعات کنیم؛ در اجرای دقیق خط مشی سازمان از همه بیشتر وسواس داشته باشیم؛ منافع سازمان، انقلاب و مردم خود را بر منافع خود، خانواده خود، خویشاوندان و دوستان شخصی خود مقدم بشمریم؛ به خلق خدمت کنیم و از جان و دل در خدمت مردم به پا خاسته خود باشیم؛ برای سازمان و مردم خود فداکار و از خودگذر باشیم و نمونه وار در هر کاری پیشقدم شویم؛ صداقت انقلابی و تواضع انقلابی را به عادت خود مبدل کنیم. فقط در این صورت است که می توانیم بگوئیم که ما به اخلاق سامانی ملبس هستیم، ما به اخلاق مجید ملبس هستیم. کاکه گی، رفاقت بازی شخصی، کلان کاری های فئودالی و در آسمان راه رفتن، هیچ گونه مناسبتی با اخلاق انقلابی و اخلاق مجید ندارد".

"...باید در صدد تصفیة وجدان و اخلاق خود شویم، زنگار افکار لومپنانه را از وجود خود کاملاً بشوئیم و به شیوه های انقلابی خود را به اخلاق جدید، اخلاق طبقه کارگر، اخلاق جامعه فردا آراسته کنیم. فقط در آن صورت است که ما پیروان واقعی مجید هستیم، فقط در آن صورت است که می توانیم بگوئیم که نسلی از انقلابیون بزرگ را به جامعه تقدیم کرده ایم". (زنده یاد قیوم رهبر: «سازمان آزادیبخش مردم افغانستان "ساما" در آئینه قدنمای اندیشه و کردار رفیق مجید»)

این بود مختصر استنادات تئوریک بر پایه تأکیدات بزرگان انقلابی کشور و جهان در مورد اخلاق و اخلاق انقلابی جانباختگان انقلابی افغانستان که اکنون در مزار های بی نام و نشان خفته اند.

۴- راه و رسم انقلابی:

از نگاه معنی مراد از اسم مرکب "راه و رسم"، عبارت است از آئین، روش، قاعده، قانون و ترکیبی از این ارزش ها. هرگاه این اسم با صفت "انقلابی" ترکیب شود، از آن "راه و رسم انقلابی" ساخته می شود. مراد از راه و رسم انقلابی، مجموعه ای از اصول فکری، خط سیاسی، روش های مبارزاتی، هنجار های رفتاری، آئین و موازین سازمانی و چشم انداز آرمانی انقلابی است. راه و رسم انقلابی پلی است که یک سر آن به اندیشه انقلابی و سر دیگر آن به دورنمای آرمانی وصل است. به بیان ساده و خلاصه، راه و رسم انقلابی عناصر اندیشه، سیاست، تشکیلات، شیوه ها و اشکال مبارزه و اهداف انقلابی را در خود جمع دارد.

مجید و سائر انقلابیون و مبارزان مردمی کشور ما از خود دارای راه و رسم انقلابی و مبارزاتی بودند و چنانی که در فوق بیان شد، این راه و رسم مبارزاتی آنان با اندیشه مترقی و آرمان انقلابی آنان پیوند ناگسستنی داشته است. مجید و دیگر انقلابیون کشور ما جامعه را تقسیم شده به ستمگر و ستمکش می دیدند و به تبع آن اندیشه را نیز یا مدافع ستمگر یا مدافع ستمکش می یافتند. آنان در مبارزه با ستمگر، اندیشه مدافع اکثریت ستمکش را در پیشاپیش صف ستمدیدگان درفش مبارزه ساخته، با روش ها و ابزار انقلابی وارد کارزار تغییر انقلابی جامعه به سوی آرمان ایجاد دنیای نوین عاری از ستم، استثمار، ارتجاع و امپریالیسم شدند. این است راه و رسم انقلابی پیشکسوتان انقلابی پاکبخته کشور ما و در پیشاپیش شان زنده یاد مجید. این است جوهر مسأله در مورد ماهیت "راه و رسم انقلابی" مجید و همزمانش، انقلابیون و مبارزان راه

آزادی کشور! در این مسأله جای هیچ گونه ابهام، تردید و تحریفی باقی نیست. در مقابل هر مدعی وفادار به این راه و رسم، غیر از این راه و رسم، راه دیگری گشوده نیست. طی طریقت سالک راه در هر طریقی غیر از این طریق، سرانجامش ره به ترکستان بردن و سرشکستگی است.

۵- تجدید میثاق:

در روشنی توضیح مفاهیم و عناوین اندیشه، آرمان، اخلاق و راه و رسم انقلابی؛ به سهولت می توان تعریف و تبیینی از "تجدید میثاق" ارائه کرد. میثاق در لغت عهد و پیمان را گویند. تعهد و التزام نیز معنای عهد بستن، پیمان بستن، همراهی و ملزم بودن را می رساند. تجدید: یعنی نو کردن، تازه کردن، از سر گرفتن امری که تا بدان جا رسیده است. به همین سیاق، مفاهیم مترادف تجدید میثاق، تجدید پیمان و تجدید تعهد در مفهوم انقلابی آن؛ عبارت از تقویت، تمدید و ادامه قرار، عهد، پیمان و مسؤولیت ناگسسته تاکنونی در پرتو اندیشه انقلابی برای تحقق آرمان یا آرمان های مشترک انقلابی یک جمع است. تجدید پیمان فقط آنگاه مطرح است که تا همان لحظه پیمانی عملاً وجود داشته باشد. معیار ایستادن بر سر پیمان و وفا به عهد، معیاری عملی بر پایه پراتیک ملموس مبارزاتی دیروز، امروز و فردای فرد یا افراد مدعی است و فقط با همین معیار محک می خورد و صحت و سقم آن ارزش یابی می شود.

تجدید میثاق در دنیای مبارزه و انقلاب حسب معمول در نقاط عطف و گرهگاه های زمانی مثل سالگرد های جاودانگی جانبازان انقلابی و آزادیخواه، سالگرد ایجاد احزاب و سازمان ها، نقطه عزیمت حرکت های معین مبارزاتی و انقلابی، هنگام وحدت نیرو ها در حزب، سازمان و دیگر نهاد های مبارزاتی، و یا در جلساتی مثل کنگره، کنفرانس و یا پلنوم های حزبی مطرح می شود. در این مناسبت های ویژه عناصر شرکت کننده انقلابی و مبارز به گونه جمعی بر سر وفا به عهد و ایستادن روی پیمانی که تا آن لحظه جاری است، سوگند مبارزاتی خورده و تجدید پیمان می کنند یا تازه پیمان می بندند.

اما کوره راه های دشوارگذر و سنگلاخی انقلاب از کوی و برزن هموار فرق دارد. طی طریق در راه ناهموار انقلاب - به ویژه در حالت جذر و یا شکست انقلاب - توأم با ریخت و پاش ها و پا پس کشیدن های فراوان است. کاروان انقلاب به پیش می تازد، ولی افرادی بنا بر دلائلی از کاروان عقب می مانند و نمی توانند کاروان را همراهی کرده و بر سر پیمان شان بایستند. تجدید میثاق یا پیمان (به مفهوم تمدید پیمان) برای افراد از کاروان مانده که بخواهند به کاروان پیرونده بپیوندند، مطرح نیست. برای این دسته از افراد بستن پیمان مبارزاتی تازه، ادای سوگند در پیشگاه جانبازان انقلاب و توده های میلیونی خلق زحمتکش و رفتن بلادرنگ پای عمل انقلابی، مطرح و نیاز است.

در زیر نمونه ای از سوگند انقلابی و بستن پیمان را از زبان مجید و ساما در اولین اعلامیه وجودی ساما مؤرخ سرطان ۱۳۵۸ش، می آوریم:

" سازمان آزادبخش مردم افغانستان(ساما) سوگند یاد می کند که تا نابودی نهائی استعمار، ستم و

بهره کشی سلاح رزم خود را بر زمین نهد."

و یا در شبنامه ساما با عنوان "فاجعه است یا حماسه؟"، مؤرخ بیست و نهم عقرب ۱۳۵۸شمسی، مجید و همزمان سامائی اش خطاب به مادر میهن و در پیشگاه خلق تحت ستم کشور چنین سوگند مبارزاتی خورده و بر سر آن پیمان تا آخر ایستادند:

"مادر!

به دامان پاک قهرمان پرور تو، به سینه های گلگون فرزندان شهید تو، به سنگر های سرخ شهر ها و روستا های پایمال شده تو و به فریاد خشم انتقامجوی تو سوگند یاد می کنیم که تا دامان میهن گرمی ما را از لوث استعمار و نجاست رژیم مزدور آن پاک نسازیم، سلاح رزم خود را بر زمین ننهیم."

آری! آن گونه که مجید و یاران باوفایش کردند، معیار ایستادن بر سر پیمان انقلابی: اتکاء به خلق، رزمیدن در میدان نبرد و وفاداری به اندیشه و آرمان انقلابی در نظر و عمل است. فقط این گونه عمل کردن، بستن میثاق و تمدید و تداوم آن؛ تجدید میثاق با انقلابیون و مبارزان خفته در گور های بی نشان انفرادی و یا گور های جمعی است.

۶- معیار تعهد و التزام:

در قاموس انقلابی، تعهد و التزام؛ باورمندی، عهد بستن، پیمان بستن، وفا به عهد، تقبل مسؤولیت، همراهی، ملزم بودن به انجام امری و پیروی از قرار و مدار را، افاده می کند. برای آن که بدانیم فرد یا افراد مدعی بر سر این عهد و پیمان و قول و قرار شان به گونه جدی اند یا نه، یگانه ملاک تشخیص؛ عمل دیروز، امروز و فردای آنان است. پراتیک یا عمل، ارزش یاب درستی و یا نادرستی یک تئوری و ادعا است.

"پراتیک معیار سنجش حقیقت است." برای سنجش و ارزش یابی هر تئوری یا ادعای برخاسته از یک پراتیک و یا من درآوردی، هیچ محک دیگری غیر از رفتن پای عمل، وجود ندارد. صحت و سقم هر تئوری و ادعا و محک زدن صدق و کذب مدعی نیز فقط با "معیار سنجش غش و ناب"، تمیز می شود.

زنده یاد داوود سرمد شاعر سرمدی انقلاب، هم‌رزم هم اندیش مجید و یکی از بانیان و شخصیت های کلیدی «ساما» اهمیت و ضرورت معیار سنجش حقیقت برای تمیز حقیقت از دروغ را با بیان زیبا و شیوای شاعرانه در بیتی این گونه مطرح کرده است:

نیست معیار سنجش غش و ناب گر تمیز مس و طلائی نیست

دانشمند گرانمایه انقلابی زنده یاد «قیوم رهبر»، رهبر مدبر ساما، باری به مناسبت هفتمین یاددهانی از سالگرد جاودانگی مجید، مجموعه نظام فکری — سیاسی، حیطة عمل و چگونگی این عمل انقلابی همراه با رفتار های هنجاری و سلوکیات رفقای مجید را "چوب بستنی" نامید "برای استکشاف شخصیت" و تفکر مجید و هم "کوشش برای کشف خود و بازنمایندن خود ما" که مجید برای ما ترسیم کرده بود. «رهبر» فرزانه می گوید:

"کوشش ما این بوده است که در این آئینه خود را ببینیم، سیمای خود را بنگریم و باری بر خود نظر بیندازیم و ببینیم که ما چه هستیم؟"

حال وقتی در این آئینه قدنما می نگریم، قامت شخصیت و تفکر خود را کج و معوج می یابیم، به گونه فردی و جمعی به استکشاف شخصیت خویش می رسیم و درمی یابیم که هر یکی از ما در کجا ایستاده است؟ تکلیف نخست ما این است که قامت فکری، کج اندیشی و کج روی خود را راست کرده، هنجار های انقلابی را در خویش پرورده، بر سرپیمان مانده، راه و رسم انقلابی را ارج گذاشته و در راه تحقق آرمان های تحقق نیافته بی تزلزل و استوار به پیش شتابیم. فقط در این صورت است که قادر خواهیم بود با وحدت نظر، "این موارث بزرگ را محترم شمرده و در راه تحقق آن متحدانه عمل کنیم". فقط عمل متحدانه ما در پرتو اندیشه انقلابی جانبازان انقلابی در مسیرت رنگ گرفته با خون سرخ آنان با طرد هر گونه مظاهر انحراف در راه تحقق آرمان های شکوهمند و متعالی آن پیشکسوتان انقلابی، معیار جدی بودن و صداقت انقلابی ما بوده و عمل انقلابی یگانه معیاری است که مس و طلا را محک زده و مدعی صادق را از مدعی کاذب متمایز می سازد.

بناءً، در روشنی توضیحات بالا، آشکار می شود که معیار باور علمی، آگاهانه و عملی به اندیشه رهنمای مجید و سائر پیشتازان انقلاب کشور، پروردن اخلاق و سجایای انقلابی در خویشتن، وفاداری به راه و رسم و آرمان ناتمام آنان، تجدید میثاق در ادامه راه ناتمام آنان، ایستادن در مقابل انحراف از راه آنان، ایستادن در مقابل امپریالیسم و ارتجاع، ارج گذاشتن به اریئه گرانبهای نظری و عملی آنان، حفظ و تکامل و برنده نگه داشتن سلاح مبارزاتی آنان، در اهتزاز نگه داشتن درفش مبارزاتی آنان، بلند کردن شعار های مبارزاتی آنان طبق شرایط مبارزه و سرانجام بی محابا و با تهور انقلابی خلاف جریان رفتن؛ در نظر و عمل است. این ها اند معیار های رفاقت با مجید؛ معیار جدیت انقلابی؛ معیار انسلاک با اندیشه، اخلاق، راه و رسم و آرمان مجید و سائر به گور خفتگان سرفراز انقلابی مردم و کشور.

۷- عضویت در یک سازمان سیاسی:

هر حزب و سازمان سیاسی متشکل از سه جزء یا مؤلفه است:

الف: اندیشه یا ایدئولوژی رهنما؛

ب: خط مشی سیاسی؛

ج: ابزار تشکیلاتی.

الف: اندیشه یا ایدئولوژی رهنما:

اندیشه یا ایدئولوژی انقلابی در مفهوم مثبت واژه ایدئولوژی، به معنی آگاهی راستین (مقابل آگاهی کاذب) چنین تعریف و تبیینی دارد: ادراک تعقلی و بیان فشرده تئوریک کلیت جامعه طبقاتی و مجموعه روابطی که طبقه زحمتکش و نیروی کارش را تبدیل به کالا و خود وی را از خود بیگانه ساخته است و راه و چشم انداز برونرفت از این موقعیت ستم کشی. این ایدئولوژی یا معرفت طبقاتی: شناخت مناسبات تولیدی و روبنائی حاکم، همراه با شناخت خود به عنوان یک طبقه در دامان این مناسبات و رسالت تاریخی طبقه ستمکش برای تغییر موقعیت ستمگری و ستمکشی – را شامل می شود.

اندیشه رهنما برای هر حزب و سازمان سیاسی سنگبنای مجموعه نظام همبسته فکری، سیاسی، عملی، سازمانی و آرمانی آن را مهیا می کند و راه و روش رسیدن به سرمنزل مقصود آرمانی را می نمایاند.

هر حزب و سازمان سیاسی در نقش نماینده سیاسی و مدافع منافع طبقه یا طبقات معینی در جامعه ایجاد شده و به فعالیت می پردازد. با توجه به جایگاه، منافع و اهداف هر طبقه در جامعه طبقاتی، احزاب سیاسی نیز به طور کلی، دارای اهداف و چشم انداز آرمانی محافظه کار یا پیشرو اند؛ یا در پرتو اندیشه ارتجاعی و محافظه کار، رجعت به گذشته داشته و حافظ نظم موجود و تداوم آن اند یا در روشنائی اندیشه انقلابی، مبشر تغییر اند. به این اعتبار، احزاب سیاسی کلاً به جایگاه های چپ یا راست تعلق دارند.

ب: خط مشی سیاسی:

خط مشی یا خط سیاسی به حاصل جمع تاکتیک ها و ستراتیژی مبارزاتی هر حزب و سازمان سیاسی گفته می شود که در برنامه آن تصریح شده است. در واقع برنامه حزبی بیانگر خط مشی سیاسی یک حزب و سازمان سیاسی است. خط مشی دربرگیرنده مواضع، سیاست ها، راه ها، ابزار، روش ها، اشکال سازمانی و مبارزاتی، و هدف و دورنمای هر مرحله انقلاب است. هر حزب و سازمان سیاسی در پرتو جهان نگری اش، تاکتیک های مبارزاتی متناسب با اهدافش را برای تحقق ستراتیژی اش به خدمت می گیرد.

ج: ابزار تشکیلاتی:

ابزار تشکیلاتی همان دستگاه تشکیلات یا (Apparatus) است که مجموعه فعالیت نظری و عملی هر حزب و سازمان سیاسی در پرتو اندیشه رهنما و طبق خط سیاسی آن به طور جمعی به اجراء درمی آید. تشکیلات برای پیشبرد منسجم و سیستماتیک فعالیت مبارزاتی، به اصول و موازین ناظر بر این فعالیت جمعی نیازمند است. این موازین تشکیلاتی شامل سلسله ضوابطی است که در آئین نامه یا اساسنامه هر حزب و سازمان سیاسی تصریح و تصویب شده و اعضاء ملزم به اجرای آن هستند. این موازین تصریح شده در آئین نامه، معیار های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی عضویت؛ حقوق و وجائب اعضاء؛ سلسله مراتب سازمانی؛ صلاحیت و مسؤولیت مراتب سازمانی؛ نکات انضباطی و غیره موارد را شامل می شود.

با توضیحات مختصر فوق در مورد مؤلفه های سه گانه یک تشکل سیاسی، شرایط عضویت در یک سازمان سیاسی را درمی یابیم: مسأله عضویت در یک سازمان یا حزب سیاسی با هر سه مؤلفه وجود یک نهاد سیاسی مرتبط است: با ایدئولوژی رهنما؛ با خط مشی سیاسی؛ با موازین آئین نامه ئی.

نخستین و مهم ترین شرط عضویت در یک حزب یا سازمان سیاسی، پذیرفتن آگاهانه ایدئولوژی رهنمای آن است. خط سیاسی به تعقیب آن می آید. هر دو در برنامه تصریح شده است. آئین نامه یا اساسنامه به تشریح موازین تشکیلاتی عضویت می پردازد. کلیه شرایط عضویت در یک تشکل سیاسی که در برنامه و آئین نامه آمده است، این طور خلاصه می شود:

۱- قبول برنامه و آئین نامه حزب یا سازمان سیاسی؛

۲- فعالیت در چهارچوب یکی از واحد های تشکیلاتی برای تحقق برنامه؛

۳- پرداخت منظم حق العضویت.

شروط سه گانه فوق از دیرباز تا حال در سازمان های طراز نوین طبقه کارگر به مثابه شرایط عضویت در این گردان های انقلابی پیشرو مطرح بوده اند. هرگاه یک فعال سیاسی واجد شرایط سه گانه فوق باشد، عضویتش در یک نهاد سیاسی کامل بوده، در غیر آن در همان واحد زمانی واجد شرایط عضویت نمی باشد. این ها اند شرایط عضویت در یک حزب یا سازمان سیاسی که در بالا به اجمال مرور شد.

۸- معیار های عضویت در (ساما) به مثابه یک سازمان سیاسی، کدام ها اند؟

در روشنی توضیحات مختصر فوق در مورد شرایط عضویت در یک سازمان سیاسی، پایه و اساس معیار های عضویت در (ساما) چنین وضاحت می یابد:

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان ساما به مثابه یک سازمان سیاسی پیشرو و گردان انقلابی طراز نوین؛ دارای اندیشه پیشرو رهنمونی، مشی سیاسی انقلابی، دورنمای انقلابی و موازین دقیق تشکیلاتی بوده که درج برنامه و آئین نامه آن است. این سازمان معیار های سه گانه برای عضویت دارد. در سازمان (ساما) نیز مثل هر تشکل انقلابی دیگر، معیار های دقیق ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی برای عضویت مطرح است. این شرایط عضویت در (ساما)، در ماده اول آئین نامه مصوب دومین کنگره این سازمان انقلابی مؤرخ حمل سال ۱۳۷۵ش چنین آمده است: "کسی که سن هژده سالگی را تکمیل کرده و برنامه و آئین نامه سازمان را بپذیرد و در یکی از حلقات تشکیلاتی به طور فعال، پیگیر و صادقانه اشتراک کرده و حق العضویت بپردازد و از مصوبات سازمان عملاً دفاع نماید؛ عضو سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) شناخته می شود.^[۲۱] در ماده های دوم و سوم همین آئین نامه، چگونگی و گام های عملی کسب عضویت بیان شده است. مراجعه به این معیار های روشن مبتنی بر پایه های محکم ایدئولوژیک، سیاسی و آئین نامه ئی؛ اغتشاش آفرینی در مسئله عضویت در ساما را بی اثر ساخته و نیات غیرشریفانه اغتشاش آفرینان را نیز آشکار می سازد.

۹- واژه «سامائی» چه تعریفی دارد و «سامائی» به چه کسی اطلاق می شود؟

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) به محوریت و طلایه داری مجید در سرطان ۱۳۵۸ ش ایجاد و پس از تجاوز نظامی سوسیال امپریالیسم غدار روس به کشور ما، با بلند کردن شعار حماسی (یا مرگ یا آزادی!)، پیشتانز رزم سترگ ضد استعماری شده هم از نگاه سیاسی و نظامی خواهان انسجام رستاخیز خودجوش توده های میلیونی به پاخاسته کشور علیه استعمارگر روسی و سلطه پوشالی بردگان بومی آن بود.

پس از ایجادش، در شرایط آن روز کشور ما، ساما بزرگ ترین ظرفیت انقلابی و آزادیبخش در کنار و پیشاپیش توده های راست قامت کشور محسوب می شد و این سازمان دستآورد های درخشان مبارزاتی را در کارنامه های مبارزاتی خود دارد. مسلماً نام آوری و بلند آوازی مجید و پیشتانزی رزمندگان سامائی در سنگر های مختلف نبرد ضد استعماری، این سازمان را به منبع امید و ناجی طیف های سیاسی - فرهنگی مردمی و توده های ستمکش کشور مبدل ساخته بود. در سنگر های نبرد سامائی ها در شهر ها، روستا ها و در خارجه؛ هر یکی از روابط توده ئی، افراد مسلح، سمپات ها، روابط خانوادگی، روشنفکران آزادیخواه و دموکرات، هواداران و سائر روابط اجتماعی ساما که به نحوی در خدمت مبارزه ساما و از طریق آن ممد پیکار آزادیبخش و انقلابی در کشور بودند؛ با افتخار خویشان را «سامائی» می انگاشتند.

اما واقعیت امر و معیار برنامه ئی و آئین نامه ئی «سامائی بودن» از چه قرار بوده است؟ واقعیت این است که در میان هزاران هزار از روابط، علایق و دوستداران رزمنده مجید و ساما از کران تا کران کشور و در برونمرز، تنها افراد زیاد مشخصی عضویت ساما را داشتند و «سامائی» نامیده می شدند، نه همه. زیرا واژه «سامائی» پیوسته بار ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی را حمل می کرده و معرف هویت مشخص و دقیقاً تعریف شده فکری، سیاسی و سازمانی بوده است. در گذشته چنین بود و حالا نیز چنین است. وجود برنامه به قلم بانی ساما زنده یاد مجید و آئین نامه معتبر در دسترس اعضاء و عموم، جائی برای اندک ترین شک، شبهه، اغتشاش، قلب ماهیت و تحریف باقی نمی گذارد.

صفت نسبی «سامائی» با افزودن (سَرِ "ی" و "ی" - در واقع دو "ی") نسبت در اخیر اسم «ساما» حاصل می شود. در روشنی توضیحات فوق و به رؤیت اسناد معتبر، تعریفی که از واژه «سامائی» می توان ارائه کرد، چنین است: "سامائی کلمه ای است که نسبت فرد را به ساما و شالوده های اندیشه ئی ساما می رساند و به او هویت مشخص فکری، سیاسی و سازمانی می

بخشد". این نسبت و قرابت؛ محتوا و معیار دقیق ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی داشته و نسبتی است که ریشه در اندیشه، سیاست، تشکیلات، اخلاق، راه و رسم، پراتیک، آرمان و دورنمای مبارزاتی تعریف شدهٔ ساما دارد. به معنای دقیق کلمه، واژهٔ سامائی به فردی اطلاق می‌شود که بر اساس معیارهای دقیق بالا در یک مقطع زمانی بر پایهٔ شرایط عضویت، واجد شرایط فوق بوده و عضو سازمان ساما باشد. با توجه به بار ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی هویت سامائی و تعریف این هویت در برنامه و آئین نامهٔ ساما، واژهٔ سامائی به روابط توده‌ئی — اجتماعی، افراد مسلح قبلی، سمیات ها و هواداران ساما اطلاق نشده و کاربرد ندارد. فقط با تعریف و کاربرد دقیق این واژه است که فرد دارای هویت سامائی (عضو ساما) از سایر افراد تفکیک شده و راه نیز بر اغتشاش آفرینی، هویت زدائی، معیار زدائی و تحریف چیستی و واقعیت وجودی ساما و سامائی‌ها، مسدود می‌شود.

هواداران ساما:

همین گونه ترکیب "هوادار ساما" به میزان کمتری از واژهٔ "سامائی" محتوای ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و عملی دارد. هوادار یا هواداران ساما ترکیبی نسبی است که: "تعلق فرد یا افراد هوادار را در یک مقطع زمانی مشخص به ساما و شالوده‌های ایدئولوژیک، سیاسی و موازین تشکیلاتی ساما و ارتباط با هیئت رهبری مدافع این شالوده‌ها و تطبیق کنندهٔ خط ایدئولوژیک، سیاسی و اصول آئین نامه‌ئی ساما، بیان می‌کند."

شرایط و عناصر لازم هوادار بودن به یک تشکل سیاسی مثل (ساما) این‌ها اند:

۱. قبل از این که پای هوادار و هواداری‌ای در بین باشد، باید سازمانی با خط روش و مشخص ایدئولوژیک، سیاسی و موازین

تشکیلاتی وجود خارجی داشته باشد. نمی‌شود که از هیچ هواداری کرد؛

۲. وجود هیئت رهبری در رأس سازمان برای تطبیق بی‌انحراف خط؛

۳. وجود رابطهٔ ارگانیک متقابل و داد و ستد ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی میان هیئت رهبری سازمان و فرد یا افراد

هوادار؛ در خارج از کشور؛

۴. در صورت غیابت رهبری (به اثر ضربات وارده یا انحراف یا ارتکاب خیانت توسط هیئت رهبری)، شرایط لازم هوادار بودن برای افراد فعلاً بلا تکلیفی که طی یک تفاهم به این رهبری منحرف رأی اعتماد داده بودند، وجود ندارد. زیرا این دسته از افراد در قبال خط، تخطی از خط و رهبری منحرف تا هنوز بلا تکلیف مانده اند. اولین تکلیف این دسته از افراد بلا تکلیف این است که قبل از همه و حتی قبل از پرداختن به استعمار، امپریالیسم و ارتجاع؛ باید در قبال خط، تخطی از خط و رهبری تسلیم طلب منحرف از خط انقلابی، تعیین تکلیف کنند. تا این کار را نکنند کسی خودشان و حرف‌هایشان را تحت هر اسم و رسمی — چه به اسم ساما یا غیر ساما — جدی نمی‌گیرد.

در مورد ترکیب "هواداران ساما" باید با صراحت بگوئیم که این اسم جمع نه به صورت عام و مبهم، بلکه به گونهٔ اسم خاص در ساما کاربرد داشته است. مثلاً "هواداران ساما در کانادا". این اسم خاص معرف تعلق فکری، سیاسی و سازمانی یک جمع معین در زمان معین و در کشور معین به ساما و ارزش‌های ساما است. این اسم جا افتیده حاصل زحمات جمع کثیری از هواداران ساما در کانادا است. این اسم طبق شرایط چهارگانهٔ فوق‌الذکر معنی یافته و کاربرد آن سوای این شرایط؛ غیر اصولی، تخطی از شرایط، بی‌محتوا و در حکم دستبرد زدن است.

آن گونه که زنده یاد رهبر در مورد اخلاق انقلابی سامائی تأکید ورزید؛ امروز و فردا چنانچه دیروز، ما فقط در صورتی می‌توانیم بگوئیم که ما به اخلاق سامائی، به اخلاق مجید (که جزء لاینفک سامائی بودن است) ملبس هستیم که: "ما به اخلاق انقلابی خود را ملبس بسازیم. ما زندگی خود را به سازمان و کار سازمانی وقف کنیم؛ سخت کوش باشیم و انضباط سازمان را مراعات کنیم؛ در اجرای دقیق خط مشی سازمان از همه بیشتر وسواس داشته باشیم؛ منافع سازمان، انقلاب و مردم خود را بر منافع خود، خانوادهٔ خود، خویشاوندان و دوستان شخصی خود مقدم بشمریم؛ به خلق خدمت کنیم و از جان و دل در خدمت مردم به پا خاستهٔ خود باشیم؛ برای سازمان و مردم خود فداکار و از خودگذر باشیم و نمونه وار در هر کاری پیشقدم شویم؛ صداقت انقلابی و تواضع انقلابی را به عادت خود مبدل کنیم."

بله، فقط در این صورت است که می‌توانیم بگوئیم که ما به اخلاق سامائی ملبس هستیم! ما به اخلاق مجید ملبس هستیم! ما

پیروان واقعی مجید هستیم! ما سامائی هستیم!

اندیشه انقلابی که مجید پس از سال‌ها جست و جو بدان دست یافت و تا آخر آن را محکم نگه داشت، مشعل فروزانی است که فراراه صفوف پیکار ستمکشان گیتی می درخشد و ره می نمایند. با توجه به منافع مشترک همه ستمکشان دنیا، اندیشه پیشرو خصلت جهانی دارد. به همین سیاق، اندیشه ارتجاعی و محافظه کار نیز منافع همه ستمگران گیتی را برمی تابد. با توجه به خصلت جهانی و کاراکتر طبقاتی اندیشه پیشرو عصر؛ مجید، رهبر، یاری‌ها، میرویس، جرأت، سرمد، رستاخیز، تیمور، یویا، سیدال، طغیان‌ها، انجنیر سرور، گل محمد، داؤود منگل، داکتر فیض احمد، بهمن، لهیب، محمودی‌ها و هزاران انقلابی پاکبخته دیگر جنبش انقلابی افغانستان شخصیت‌هایی بودند با بینش طبقاتی و دارای اندیشه پیشرو جهانشمول مبشر تغییر. آنان نه پشتون، نه تاجیک، نه هزاره، نه اوزبیک و نه ترکمن بودند؛ بلکه آنان فرزندان رنج و مبارزه، فرزندان خلف خلق ستمکش افغانستان بودند. مجید و سائر پیشگامان انقلابی کشور ما شخصیت‌های فراقومی و فرامحلی افغانستان شمول با دید طبقاتی بودند. دوختن هر نوع لباس قومی، زبانی، محلی و خونی — خانوادگی، بر قامت‌های رسا و تنومند مجید و آن‌گردان دیگر انقلاب، تنگی می‌کند.

اگر مجید تا امروز و مسلماً تا فردا‌ها، به مثابه قهرمان پابرهنگان و وجدان بیدار توده‌های رنج و کار، با تاریخ گام برمی‌دارد و در زمان حال جاری است، و الگو و بدیلی است که در زمان حال مطرح؛ دلیلش اعتبار علمی، منطقی و عملی اندیشه انقلابی مجید؛ کارنامه‌های درخشان مبارزاتی او؛ میداننداری سازمان و هم‌زمان راستینش و مطرح و زنده بودن آرمان انقلابی اوست. آری! این‌ها اند راز زنده بودن و همگامی مجید با زمان.

مجید این رفیق ستمدیدگان و ساما زمانی در پیشگاه تمام خلق و به ویژه ستمکش‌ترین طبقات جامعه و ملیت‌های برادر این سرزمین تعهد سپردند که: *“تا نابودی نهائی استعمار، ستم و بهره‌کشی سلاح رزم خود را بر زمین نهد”*.

کنون که استعمار، امپریالیسم، ارتجاع، ستم و بهره‌کشی در میهن مجید و ساما لجام گسیخته عمل می‌کنند، یگانه معیار وفاداری به اندیشه زنجیر گسل مجید، تمسک و توسل به راه و رسم مجید و آراسته بودن به اخلاقیات و سلوکیات انقلابی مجید؛ عبارت است از پاسداری و تکامل میراث بزرگ معنوی انقلابی مجید و تکامل و به روز ساختن سازمان مجید در راه تحقق آرمان مجید تا نابودی نهائی امپریالیسم، استعمار، ارتجاع، ستم و بهره‌کشی.

یک چنین تعهد، وفاداری و تجلیل از مجید و ساما که به تقویت، تحکیم و خروشنده‌گی سنگر رزم مجید و تمرکز نیروی مبارزه بینجامد، عالی و ستودنی است و درخور شأن انقلابی آن بزرگان راه انقلاب.

اما هر نوع سنگر گرفتن در پناه نام مجید و سامایش، بدون رزم جوئی انقلابی علیه امپریالیسم و ارتجاع و بدون توجه به آن تعهد مجید و ساما در پیشگاه خلق، و بدون التزام به اندیشه و آرمان مجید؛ ستم در حق او، پشت کردن به آرمان او و معامله با نام مجید و بازی ایست خطرناک. سنگر گرفتن در پناه نام مجید و سامایش بدون تعهد عملی انقلابی، ممکن با دو انگیزه غیرشریفانه صورت گیرد:

(۱) کتمان بی باوری، مسخ فکری، بی عملی، انفعال و فلج مزمن، تعصب، انحلال طلبی، لوکالیسم، فراکسیون‌بسیم و...

که به هدر دادن نیرو می‌انجامد؛

(۲) تخریب و سبوتاژ اندیشه انقلابی، تخریب و بی اعتبار ساختن هویت و نام مجید و سازمانش، لجن پاشیدن به کارنامه‌های انقلابی مجید، رهبر و سائر رزمندگان سامائی و از هیبت انداختن و آلودن مفاهیم انقلابی.

با هر انگیزه غیرمبارزاتی و غیرشریفانه، به ویژه با نیت دوم یعنی قصد سبوتاژ و تخریب سنگر مبارزاتی مجید، این بازیگران ناشریف و ابله، مشغول بازی با آتش اند که خود را در کام شعله‌های سرکش آن انداخته و در آخر مشتکی خاکستر می‌شوند.

نتیجه گیری:

اندیشه، اخلاق، راه و رسم و آرمان انقلابی و سازمانگری عناصری از یک کلیت همبسته و دارای روابط متقابل دیالکتیکی با هم هستند. حاصل جمع این عناصر و ارزش‌ها؛ جهان بینی و نظام فلسفی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تشکیلاتی، موازین، ابزار، روش‌ها و کنشگری انقلابی افراد و تشکل‌های انقلابی را می‌سازد. هم کلیت به هم پیوسته دیالکتیکی این مؤلفه‌ها و هم تجدید میثاق و التزام مدعیان راه با آن؛ بار، محتوا و ابعاد جدی ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی و عملی دارد.

هیچ گونه تجدید میثاق ادعایی هم، جدا و سوای این بار، محتوا و ابعاد جدی ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی و عملی و داعیه مبارزاتی و انقلابی؛ نمی تواند به گونه جدی و واقعی مطرح باشد.

هیچ یک از اجزاء و عناصر متشکله، به تنهایی بدون این رابطه دورنی متقابل با دیگر مؤلفه ها، متصور و مطرح نیست. نمی توان یکی از اجزای این نظام ارزشی را گرفت و دیگری را رد کرد. ارزیابی انتقادی جامع و مانع از شخصیت سیاسی و اجتماعی مجید و کارنامه هایش و تاریخ مبارزاتی ساما نیز بدون و به دور از این شالوده ها و کلیت این سیستم نظام مند اندیشه، اخلاق، راه و رسم، حیات تشکیلاتی، تعهد و آرمان انقلابی؛ ممکن نیست. هر نوع ارزیابی قسمی و یا تجرید مؤلفه های این کلیت، ره به جایی نبرده و سرانجام به انحراف می انجامد.

ملاک و محک تشخیص هر مدعی جدی نیز در این سیستم همبسته، توسل به اندیشه، تمسک به خط و عمل انقلابی در پرتو آن، مطابق راه و رسم در چهارچوب ظرفیت تشکیلاتی در راه تحقق آرمان انقلابی است. توأم ساختن تئوری و ادعا با عمل انقلابی و دگرگونساز، یگانه معیار جدیت و صداقت فرد یا افراد مدعی وفادار بودن به اندیشه و آرمان انقلابی است و بس! اگر هر تئوری یا ادعائی محک «غش و ناب» خورد، یا زر ناب می برآید و یا مس تلخ! مدعیان صادق و کاذب اندیشه، راه و آرمان نیز در پایان کار، یا راستکار از آب درمی آیند، یا ریاکار و یا تخریب کار. سرنوشت راستکاران سرفرازی تاریخی است. ریاکاران عاقبت سر به صخره کوبیده و دچار سرشکستگی و سرافکندگی خواهند شد و تخریبکاران نیز دچار مذلت و شرمساری تاریخی.

توضیحات:

[۱] از دید سیکولار و مترقی، "جانباز" و "جانبازان" واژه های مناسب بدیلی برای کلمات جنجال برانگیز "شهید" و "شهداء" اند.

[۲] برای مطالعه برنامه و آئین نامه ساما، به آدرس زیر مراجعه فرمائید!

<http://khoroshrad.org/SAMA/SAMA-Documents۱۶۰۲۱۷.html>